

گفت و گو با حجت الاسلام محمد جواد نظافت پیرامون مبانی اخلاق تشکیلاتی

# شیطان بسیجی هارا بیشتر و سوشه می کند



تشکیلات برخلاف تصور برخی یک روش نیست. بلکه یک سیستم هماهنگ است که بدون وجود آن بسیاری از کارها را در سطح کلان نمی توان انجام داد. مسلمان درک درست از این واژه و ماهیت آن و آگاهی از میزان کارکردهایی که این سیستم می تواند داشته باشد، به افزایش میزان کارایی و پیره وری و افزایش حوزه تأثیرگذاری کمک شایانی خواهد نمود. حجت الاسلام محمد جواد نظافت یکی از افراد صاحب نظر در حوزه اخلاق تشکیلاتی است. در حوزه نظری از او کتاب «اخلاق تشکیلاتی» به چاپ رسیده است و در حوزه عمل نیز چه در دوران مسئولیت خود در معاونت آموزش حوزه علمیه استان خراسان رضوی و چه بعد از آن تلاش زیادی در تربیت طلاب جوان و نیروهای انقلاب انجام داده است. در ادامه گفت و گویی صمیمانه ماهنامه ۵۷ با ایشان را خواهید خواند.



**۱۱** تفاوت «کار فرهنگی گروهی» با «کار فرهنگی تشکیلاتی» چیست؟ واژه تشکیلات چه اقتضایاتی دارد؟ آیا کار گروهی با کار تشکیلاتی یک معنا دارند؟

قرآن می‌فرماید: «قل انما اعظکم به واحده ان تقوموا الله منی و فرادی». کلمه «منی» قبل از «فرادی» آمده است و این یعنی خداوند وقتی می‌خواهد ما را دعوت به قیام کند، اول توصیه به کار جمعی می‌کند و بعد می‌گوید که اگر کسی همراهان نشد و تنها بودید، باز هم نامید نشود. ولی هیچ کس حق ندارد تنهایی ادامه دهد. کسانی که تنها ی شروع می‌کنند باید در ادامه افرادی را دور خود جمع کنند. در دعای ابوحمزه آمده است: «الاقلیل الذى كثّرته». یعنی من آن کم شماری هستم که تو مرا پرشمار گردانیدی. و این درواقع لطف پروردگار است که کسانی که شروع به کار برای خدا کنند، تنها نخواهند ماند. در روایات مؤمن به «آلف بمالوف» توصیف شده است یعنی کسی که هم با دیگران الگ می‌گیرد و هم از دیگران الگ می‌بیند. کارها گاهی فردی است و گاهی

**۱۲** گفتید که ممکن است تشکیلات با ورود یک فرد دچار آسیب شود، حال چه کنیم تا این آسیب پذیری تا حدی کاهش یابد که همان فرد وقتی وارد تشکیل می‌شود، بتواند با آن همراه شود و خود را انطباق دهد؟

افراد قبلی باید راه و مسیر تشکیلات را مشخص کنند تا برای افراد بعدی که می‌آیند، مشکلی پیش نیاید. نکته مهمی که باید به آن دقت کرد این است که رشد تشکیلات یک رشد بادکنکی و کاریکاتوری نباشد. بلکه رشدی مطلوب است که یک رشد طبیعی و متوازن باشد. نیازی نیست از همان ابتدا بخواهیم اعضاش تشكیل را بالا ببریم و به یکباره مثلاً ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر را جذب کنیم. بلکه بهتر است افراد یکی یکی جذب شوند و کم کم همان افراد هم دیگرانی را پایی کار خواهند آورد. برای مثال شما نگاه کنید که خدای متعال طوری تدبیر کرده که وقتی دونفر ازدواج می‌کنند، به یکباره ده بچه به دنیا نمی‌آورند بلکه یکی یکی و آرام و به تدریج این کار انجام می‌شود. اصل تدریج اصل مهمی است که در تربیت باید به آن توجه ویژه داشت. همین اصل تدریج باعث می‌شود که کم کم که تعداد فرزندان زیاد شد و حتی گاهی به حدود ۱۵ نفر هم رسید، باز هم فرزندان توسط خانواده قابل مدیریت باشند. یعنی این طور نیست که سرپرست نتواند مدیریت کند. حال سیستم رشد این خانواده را در نظر بگیرید. فرزندی که به دنیا می‌آید در ابتدا توسط خانواده تربیت می‌شود و کم کم که در محیطی بزرگ می‌شود که خانواده از قبل محیط آن و اصولش را مشخص کرده‌اند. همین بجه در همین محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرد و خودش هم بزرگ می‌شود و ازدواج می‌کند و بجه دار می‌شود. بجههای او هم که نوه‌های همان خانواده اصلی هستند، باز در همان محیط رشد می‌کنند؛ یعنی محیطی که از قبل اصولش مشخص شده است. به ندرت پیش می‌آید که افرادی که در یک خانواده رشد می‌کنند بخواهند نظم آن خانواده و فضای را که از قبل بر آن حاکم بوده، به هم بزنند. پس در یک تشکیلات هم وقتی اصل تدریج در نظر گرفته شود و گذشتگان یک تشکیلات نظام‌هایی را بر آن حاکم کنند، رفتارهای این نظام‌ها جافتاده و به روند پیشرفت تشکیلات کمک خواهند کرد و روند آن را تسريع خواهند بخشید.

**۱۳** نسبت بسیج دانشجویی با دیگر تشکیلات دانشگاه خصوصاً تشکیلات ناهمسو چگونه باید باشد که ضمن عملکرد درست،

اولین شرط ورود به یک تشکیلات این است که فرد با «هدف تشکیلات» آشنا باشد و از مانیفست آن آگاهی داشته باشد و آن را قبول داشته باشد تا بتواند در آن مفید باشد. اگر این آشنایی و آگاهی وجود نداشته باشد ورود یک فرد هم برای خودش باعث خسaran خواهد بود و هم برای تشکیلات ضرر دارد. عموماً اینگونه افراد وقتی وارد همانراهی کنند و کسالت را به سایرین نیز منتقل می‌کنند

تشکیلات معنایی پیچیده‌تر از کار گروهی دارد. در کار گروهی ممکن است عده ای باهم کار کنند اما برنامه‌ریزی خاصی نداشته باشد. کار تشکیلاتی همچنین کار گروهی عموماً برای زمانی است که تعداد کم است. وقتی جمعیت زیاد شود، طبعاً هماهنگی و نظم بین این جمعیت زیاد موضوعیت پیدا می‌کند و کارها باید با یک هماهنگی کلی و در یک سیستم به نام تشکیلات صورت گیرد. پس کار تشکیلاتی پیچیده‌تر از کار گروهی است و هزینه‌هایش نیز بیشتر است و البته به همان میزان که هزینه‌ها بالاتر است، اگر تشکیلات چاپ باشد دستاوردها و تأثیرگذاری اش نیز بیشتر خواهد بود.

**۱۴** ابتدایی ترین و اصلی ترین مؤلفه هایی که افراد برای ورود به کار تشکیلاتی باید داشته باشند، چه چیزهایی است؟

اولین شرط ورود به یک تشکیلات این است که فرد با «هدف تشکیلات» آشنا باشد و از مانیفست آن آگاهی داشته باشد و آن را قبول داشته باشد تا بتواند در آن مفید باشد. اگر این آشنایی و آگاهی وجود نداشته باشد ورود یک فرد هم برای خودش باعث خسaran خواهد بود و هم برای تشکیلات ضرر دارد. عموماً این گونه افراد وقتی وارد می‌شوند آدم‌هایی نیستند که همانراهی کنند و کسالت را به سایرین نیز منتقل می‌کنند. چه بسا حتی افرادی نفوذی هم باشند. البته این بستگی دارد به اینکه افراد قبلی یک تشكیل، اسکلت آن را چگونه ساخته باشند و چه سنت‌هایی را بر آن حاکم کرده باشند. به هر حال گاهی کسی که وارد یک تشکیلات می‌شود بعد از مدتی از حضورش باز هم نمی‌تواند اصول و

یا افتخاری کسب می کند، بسیج به او تبریک بگوید؟ یا مثلاً خدای نکرده اگر کسی از انجمن اسلامی فوت کند، بسیج در مراسم او شرکت کند؟ اینها بد است؟ یک سری مفاهیم و ارزش‌ها هستند که بین همه مشترک است. امام حسین (ع) و امیر المؤمنین (ع) را همه قبول دارند. می‌توان برنامه‌هایی پیامون این بزرگان گذاشت و همه در آن شرکت کنند. می‌توان اطعامی برگزار کرد و از انجمن اسلامی هم دعوت شود تا در آن شرکت کنند. شما مطمئن باشید مقام معظم رهبری هم اگر ببیند که شما دارید این فاصله‌ها و این دوری قلب‌ها را از بین می‌برید، از شما خشنود خواهد شد. مثلاً مربزندی‌ها هم در جای خود محفوظ است. مثلاً عده‌ای دانشجویان هستند که از بی عدالتی و ظلم ناراحتند. چه اشکالی دارد که بسیج در این زمینه‌ها پیش‌تاز باشد و مطالبات رهبری و انقلاب را زنده کند؟

افرادی که تازه وارد دانشگاه می‌شوند و ترم اولی هستند، افرادی غریباند. بسیج باید به سمت این افراد برود و ساکشان را از دستشان بگیرد و کمکشان کند. بجهه‌های بسیج باید برای یکی دوهفته‌های ۴ نفره خود را ده نفره کنند تا این فرد وضعیتش مشخص شود و احساس سرگردانی و غربت نکند. افرادی که احساس غریبی می‌کنند زودتر با دیگران انس می‌گزند و این بجهه‌های بسیج هستند که باید با آنها رفیق شوند و به آنها نزدیک شوند. اصلاً هم نیازی نیست به آنها بخواهند چیزی را بقولانند. نیازی نیست از همان اول از آنها بخواهیم که به نفع رهبر انقلاب شعار بدند! با هر طرز فکری که هستند باید به آنها نزدیک شد و با اخلاق خوب و رفتار خوب آنها را جذب انقلاب کرد. قدم به قدم و آرام آرام باید تأثیرگذار بود. قدیمی‌های تشكل باید هتماً تجربیات خود

**چه اشکال دارد اگر انجمن اسلامی برنامه خوبی برگزار می‌کند، بسیج در آن شرکت کند و از آن تجلیل کند؟ چه اشکال دارد اگر مثلاً عضوی از انجمن اسلامی مقامی می‌آورد یا افتخاری کسب می‌کند، بسیج به او تبریک بگوید؟ یا مثلاً خدای نکرده اگر کسی از انجمن اسلامی فوت کند، بسیج در مراسم او شرکت کند؟ اینها بد است؟**

می‌خواهد و به یکباره نمی‌توانیم حرف حق را به دیگران بقولانیم. شما فرض کنید بخواهید به یک بچه غذا بدھید. آیا از همان اول غذاهای سنگین به او می‌دهید؟ طبعاً بچه تا دوسال فقط شیر می‌خورد و بعد از آن غذاهای آبکی به او می‌دهند. حق هم همین طور است. ما در تشکیلاتمان باید این نکات را مدنظر داشته باشیم. افرادی که وارد دانشگاه می‌شوند ممکن است حال و هوایشان با ما متفاوت باشد و با خیلی از ارزش‌ها بیگانه باشند. باید در ابتدا با آنها از چیزهایی صحبت کرد که آنها می‌فهمند. قرار نیست از همان اول همه چیز را بگوییم و همه چیزهایی را که می‌خواهیم او پیدارید، به طور صریح بیان کنیم. آنها را در ابتدا باید پنهان کرد و نگفتنش بهتر است. کم کم که روابط بر مبنای اشتراکات جلو رفت و مقداری همدلی به وجود آمد، می‌توان از مسائل دیگر هم حرف زد و اختلافات را منطقی حل کرد. شما ببینید مقام معظم رهبری به محله مسیحی نشین ها می‌روند و با آنها دیدار می‌کنند. ما در کشورمان نماینده مسیحی، یهودی و اهل سنت هم در مجلس داریم، وقتی رهبری در انتخابات از همه قشرها دعوت می‌کنند، می‌گویند که حتی اگر کسی طرز فکر متفاوت و مبانی متفاوتی دارد اما به خاطر منافع ملی کشور شرکت کند؛ ایشان از مخالفان خود دعوت می‌کند. در این نکات باید تأمل کنیم. بسیاری از جوان‌ها بسیج را به درستی نمی‌شناشند. باید بسیج برای یک جوان سیاسی خاص مصادره شود. بسیج حرفاهای شنیدنی و جذاب زیادی دارد که باید خود زمینه گوش کردنش را برای دیگران و برای افراد جامعه فراهم کند. اعضاً ثابت بسیج باید آرمان‌های آن را ترسیم کنند و در تعامل با دیگران کار را جلو ببرند. البته معنای همدلی ایجاد کردن این نیست که از آرمان‌ها و ارزش‌های خود عدول کند؛ بلکه در عین حفظ آرمان‌ها و مربزندی‌ها سعی کنند با مخالفان خود مدارا کند و با آنها ارتباط برقرار کنند.

**۲۱ اگر ممکن است مصدقی تر درباره این ارتباط و نحوه شکل‌گیری آن توضیح دهید.** ببینید، مثلاً چه اشکال دارد اگر انجمن اسلامی برنامه خوبی برگزار می‌کند، بسیج در آن شرکت کند و از آن تجلیل کند؟ چه اشکال دارد اگر مثلاً عضوی از انجمن اسلامی مقامی می‌آورد

**۲۲ افراد قبلی باید راه و مسیر تشکیلات را مشخص کنند تا برای افراد بعدی که می‌آیند، مشکل پیش نیاید. نکته مهمی که باید به آن دقت کرد این است که رشد تشکیلات یک رشد بادکنکی و کاریکاتوری نباشد. بلکه رشدی مطلوب است که یک رشد طبیعی و متوازن باشد. نیازی نیست از همان ابتدا بخواهیم اعضاً تشکل را بالا ببریم و به یکباره ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر را جذب کنیم. بلکه بهتر است افراد یکی یکی جذب شوند و کم کم همان افراد هم دیگرانی را پایی کار خواهند آورد**

### اخلاق تشکیلاتی نیز رعایت شود؟

بسیجی‌ها باید مؤمنانه زندگی کند و با دیگران با سینه‌ای فراخ و با شرح صدر رفتار کند. بسیجی‌ها باید مخالفان خود را تحمل کنند و با آنها ارتباط داشته باشند. ناید خودشان را در انزوا قرار دهند. ممکن است گاهی عده‌ای با قضاوت نادرست و یا به واسطه تبلیغات نادرست چیزهایی را به بسیج نسبت دهند. این بسیجیان هستند که باید با شرح صدر و آرامش با آنها ارتباط برقرار کنند و به آنها نشان دهند که بسیج واقعی چیست و چه شاخصه‌هایی دارد. حتی در زمان امام صادق (ع) نیز بعضی از شاگردان ایشان نظراتی متفاوت با خود ایشان داشتند؛ امام صادق (ع) چون اهل گفتگو بودند با آنها بحث می‌کردند و نظرات آنها را می‌شنیدند. حضرت ابراهیم (ع) هم وقتی خواست قوم خود را هدایت کند در ابتدا از موضع مخالف وارد نشد. بلکه به طور منطقی وارد شد و این طور وامود کرد که ستاره و ماه را برای پرستش انتخاب کرده است. بعد به طور منطقی برای اینکه قوم را نیز با خود همراه کند برای رد تک تک آنها دلیل آورد و سپس خورشید را انتخاب و بعد از غروب خورشید، آن را هم رد کرد و فرمود اینها همه نایبد شدنی هستند، پس من نمی‌توانم آنها را معمود خود قرار دهم. تمام این کارها را کرد برای اینکه مخالفان را هم با خود همکنند تا زمینه پذیرش و اثرگذاری حرفش در آنها به وجود بیاید. ببینید چقدر مرحله طی کرد تا حرف حقی را به آنها زد و در نهایت گفت که «آنی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض». برای اینکه پذیرش حرف حق، زمینه